

پیش‌خورا

به بهانه انتشار «سیری در تاریخ سیاسی کردهای خلخال»

یک قوم شاخص

در عرصه جامعه و سیاست

■ **محمد رضا کائینی**

بی تردید بازشناسی اقوام و طوایف هر کشور از رهیافت‌های شاخص به شناخت فرهنگ، جامعه و سیاست آن سرزمین به شمار می‌رود. اثری که آن را معرفی می‌کنیم، به شناخت پیشینه سیاسی کردهای خلخال پرداخته و

کنش و واکنش‌های آنان در این عرصه و در ادوار مختلف را مورد تحقیق و ارزیابی قرار داده است. بر حسب آنچه در تواریخ می‌خوانیم، شاه عباس صفوی با قانع کردن سمران ایل کرمانج – که شاخه‌ای از ایلات بزرگ شکاک، در مرز بین ایران و عثمانی بودند– گروهی از آنان را در ۱۰۰۷هـ.ق از آذربایجان و مهاباد به اطراف ری، یعنی دشت ورامین و خوار کوچاند. در این کوچ بزرگ و تاریخی، حدود ۵۰هزار خانوار شرکت داشتند. کردها پس از دو سال اقامت در جنوب ری، مأموریت یافتند برای مقابله با ازبکان به خراسان رفته و با توجه به موقعیت حساس خراسان در این منطقه اسکان یابند. سرانجام در سال ۱۰۱۰ هـ.ق، حدود ۴۵هزار خانوار کرد، وارد خراسان شدند و در مناطق شمالی آن اسکان یافتند. روند جابه‌جایی ایلات و عشایر و اسکان آنان در میان اقوام دیگر، در دوره نادر شاه افشار ۱۷۳۶–۱۷۳۰)، توانست ۵۰ تا ۶۰هزار خانوار از ایلات آذربایجان، عراق عجم، فارس و ۱۲ هزار خانوار از عشایر هفت لنگ و چهار لنگ بختیاری و ۶هزار خانوار از طوایف گرجی را به خراسان کوچ دهد. کردها ابتدای ورود به منطقه خلخال، در زمین باریکی در ۱۵ کیلومتری شمال قزل اوزن – که حدود ۱۵کیلومتر از شهر گیوی در جهت شرق، به‌سوی ارتفاعات تالش امتداد دارد– سکنی گزیدند… «سیری در تاریخ سیاسی کردهای خلخال» توسط حسن صمدزاده گلستان



▼ **تعمای از شرایط زیستی کردهای اسکان یافته در منطقه خلخال**

تألیف شده و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران آن را به بازار نشر روانه کرده است.
بشار در دیباچه این پژوهش چنین آورده است: «کردها یازماندگان اصلی ماد هستند که در غرب آسیا و در بخش غربی فلات ایران، زندگی می‌کنند و دست‌کم از ۷هزار سال پیش، تمدنی درخور توجه داشته‌اند. کردها را از نظر تفاوت لهجه، در چند شاخه عمده دسته‌بندی می‌کنند که مهم‌ترین زیر مجموعه نژاد و زبان کردی، گویش کرمانجی است. کرمانج‌ها، حدود ۷۰درصد تمام کردهای جهان را شامل می‌شوند که امروزه در بیش از ۳۰کشور جهان پراکنده‌اند. در ایران یکی از مهم‌ترین مناطق کرمانج‌نشین، شمال خراسان است که تعدادی از آنها در دوره‌های متفاوت تاریخی و به‌دنبال برخی تصمیم‌گیری‌ها و ضرورت‌های سیاسی، در بسیاری از نقاط کشور پراکنده شده‌اند. منطقه خلخال نیز بنا به دلایلی، پذیرای گروهی از این کردها شده است. این گروه قومی که در منطقه به کرد کرمانج معروف هستند، بنابه تحقیقات بسیار، در فاصله سال‌های ۱۱۶۰ هـ.ق از زمان سلطنت نادر شاه افشار، در منطقه اسکان داده شده‌اند.
پیدایش کردها، بررسی ریشه کلمه کرد، چگونگی حرکت تاریخی کردها به خلخال و خراسان، ارانه اطلاعاتی درباره ایل شکاک، بررسی منطقه کردنشین خلخال در دوران قبل و بعد از اسلام و به طور مشخص تر از مغول تا افساربه، ر چگونگی نفوذ مشروطه در خلخال، وضعیت کردهای خلخال در دوره مشروطیت، پیامدهای جنگ جهانی اول و دوم در مناطق کردنشین، رویارویی با اتحادیه‌ای که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، بررسی وضعیت خلخال بعد از ورود قوای متفقین، وضعیت کردها در دوران پهلوی اول، اخذ مالیات گراف از عشایر و اسکان اجباری عشایر و موضوعات بی‌شمار در این باب، مطالب ارزشمندی است که این کتاب، در خود جای داده است. این کتاب ۴۱۹ صفحه‌ای، اثری فاخر در شناخت هویت تاریخی کردهای منطقه است و به بررسی وضعیت سیاسی منطقه مذکور، در دو مقطع زمانی می‌پردازد. چاپ اول این کتاب، در سال ۱۲۹۳ انجام پذیرفته است.»

■ **احمد رضا صدری**

روزهای اکنون، تداعی گر هفتادمین سالروز شروع اولین دوره از نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق است. به واقع ریشه بسا ناکامی‌های وی در واپسین دوره از صدارت را باید در همین مقطع جست‌وجو کرد.
مقال بی‌آسوده ییر آن است که بارزترین چالش‌ها و خطایبای مصدق در این سمت را مورد اشاره و تحلیل قرار دهد. مستندات این گزارش، در تارنمای مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران آمده است.
امید آنکه پژوهشگران تاریخ معاصر ایران و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **صدر اعظمی با ویژگی‌های وجاهت‌طلبی، خودمحوری و مشورت‌ناپذیری!**

بسیا پژوهندگان تاریخ معاصر، حتی آنان که در دوره‌ای خود درازو گاه‌ملیون و حامیان دکتر مصدق بودند، بر این باورند که وی، از خصال یک نخست‌وزیر مهم‌افزار،موکرات و ریسک‌پذیر برخوردار نبود!
بسی‌ای او حفظ وجاهت اجتماعی، مهم‌تر از ورود به میدان‌های خطیر بود و همین خصلت، سرنوشته‌نهضت ملی در برخی عرصه‌های مهم و خطیر رانمفی‌رقم‌زاداکتر جوادمصوری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ویژگی‌های فردی و اجتماعی این صدراعظم دوران نهضت ملی را اینگونه توصیف کرده‌است: «پیشنهاد نخست‌وزیری دکتر مصدق، توسط فردی به نام جمال امامی– که از وابستگان معروف امریکا و انگلیس بود– در مجلس مطرح شد که جای تأمل دارد! حرکت‌های بعدی دکتر مصدق و ترکیب اعضای کابینه او تا حد زیادی دست داشتن ایدای امریکا در انتقال حاکمیت از انگلیس به این کشور رانشان می‌دهد. البته ملی‌گراهای این حرف را توهمین به خود تلقی می‌کنند، ولی اسناد تاریخی را نمی‌توان انکار کرد! با نگاهی به مجموعه حرکت دکتر مصدق در دو سال نخست‌وزیری و ترکیب کابینه او مشاهده می‌کنیم که آنها عمدتاً علایق امریکایی داشتند، به‌طوری که یکی از نمایندگان مجلس در آن دوره، فریاد زد: «هن دو تا رای می‌دهم: یکی سفید به خود مصدق و یکی کبود به کابینه او!» مثلاً دکتر مصدق، زاهدی را– که از عوامل شناخته‌شده سازمان سیا و نهایتاً عامل کودتای ۲۸ مرداد بود– به وزارت کشور منصوب می‌کند! همین‌طور وزرای



محمد مصدق در دیدار با همی ترومن رئیس‌جمهور آمریکا در سفر به این کشور

د

دفاع امریکا از منافع استراتژیک خود در ایران – که سبب رقابت این کشور با انگلستان در خاورمیانه و کل جهان شده بود – در ایران به طرفداری صادقانه از آرمان‌های ملی ایرانیان، دموکراسی‌خواهی و آمال بشر دوستانه تعبیر شد! در حالی که از تباط انگلستان پدر خوانده یا متحد استراتژیک خود یعنی امریکا چیزی نبود که با مسئله‌ای به نام نفت ایران به چالش جدی کشیده شود!

آغازین دوره از صدارت دکتر محمد مصدق، رونمایی از چالش‌ها و خطاها

خوش‌بینی نخست‌وزیر به امریکای طمع‌ورز، در آینه یک فرجام تلخ

دیگر کلبینه‌او و مهم‌تر از آن خودش، دست‌کم چشمشان به کمک امریکایی‌ها بود و همین هم اسباب سقوط آنها را فراهم کرد!
دکتر مصدق به دلیل ویژگی‌های شخصیتی و موقعیت خاص اجتماعی، علاقه‌ای به مشورت و تبادل نظر با افراد نداشت و به همین دلیل هم تصمیمات شتاب‌زده و فردی او خسارت جبران‌ناپذیری به نهضت ملی ایران وارد کرد. این رفتارها بیشتر در دوره دوم نخست‌وزیری او علنی شد. مثلاً استعفای غیرمنتظره او– که بدون مشورت باهم‌مسلك‌هاو حتی دوستان نزدیکش صورت گرفت– در زمره اینگونه رفتار هاست. همین‌طور در ماجرای انحلال مجلسی فهدمه که عملاً دکت مصدق را پهلوی ر ابرای نوع نوخ اقدمای باز گذاشت. گذشته‌از این موارد، دکت مصدق فرصت‌طلبی خاصی نداشت و نطق‌های آتشین او در مجلس، این ویژگی را به‌خوبی نشان می‌دهد!
بسیار مواضع انتصارات و اقدامات او هیچ ربطی به محتوای این نطق‌های دران پر نکندشتند! او هر کاری که می‌کرد و هر موضعی که می‌گرفت، صرفاً برای کسب وجاهت و اعتبار و نفوذ خودش بود و در واقع تلاشی می‌کرد وجبه‌المه باشد و لذا با فن‌طرب‌طلبی و خودمحوری‌ای که در بسیاری از مواضع سیاسی و اجتماعی او دیده می‌شود، یکی از بزرگ‌ترین نهضت‌های دوران معاصر ایران و حتی منطقه را به سرنوشتهی درناک کرد!
دکتر تاملت ایران در ربع قرن پس از آن، حکومت ظالمانه پهلوی را با اختناق و سرکوب تحمل‌کنند»

■ **مطلع نخست وزیر وی مصدق، دوره فرصت‌های از دست‌رفته!**

از شاخص‌ترین چالش‌های دوران صدارت دکتر مصدق، نحوه تعامل وی با محمدرضا پهلوی بود. این تعامل در دوره نخست، برای تحقق اهداف نهضت ملی، چندان مثبت و سازنده پیش نرفت و همین امر، موجب شد بروز بیرونی آن، در دوره پایانی نخست‌وزیری او و در وقایعی چون: ۳۰تیر، ۹ اسفند و نهایتاً ۲۸ مرداد، خود را نشان دهد. محمد اسماعیل شیخانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در باره این تعامل نافرجام چنین آورده است: «محمد مصدق، در زمره سیاستمداران چندبعدی و پرزمر و راز تاریخ معاصر ایران است. سیاستمداری که هم در دوره رضاشاه و هم در دوره محمدرضا پهلوی، ایفای نقش کرد و –به وزارت کشور منصوب می‌کند! همین‌طور وزرای

سلطنتی خود هم، مبانی مستحکمی ایران نمی‌کرد و به تشکیل شورای سلطنت، اکتفا می‌کرد!».

■ **بی‌شرافت نیستیم که به این شاه جوانبخت خیانت‌کنم!**

در تحلیل رفتار سیاسی مصدق، نباید از نظر دور داشت که وی به رغم آنکه پیش‌تر سلطنت رضاحان را پذیرفته و برای حفظ آن سس‌گند نخورده بود، اما در باره سلطنت فرزندش، رفتاری بالعکس نشان داده بود. از این روی، تمام تلاش خود را به کار بست تا با شاه، به اصطکاک نرسد! به خصوص که پهلوی دوم در آغاز نهضت ملی، خود را با آن موافق نشان می‌داد. با این همه وابستگی شاه به انگلیس و امریکا موجب شد تلاش مصدق در این باره به بن بست رسد. سیدمر تقی حسینی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این موضوع می‌نویسد: «به جریان افتادن قانون ملی شدن صنعت نفت و خلع پد از شرکت نفت ایران و انگلیس، محبوبیت مصدق را به‌شدت افزایش داد، با تکیه بر این محبوبیت و البته میل مصدق به داشتن اختیارات و اقتدار بیشتر، او در تیرماه سال ۱۳۳۱، از شاه خواست بست مهم وزارت جنگ را به او واگذار کند و او مجلس هم تقاضای اختیارات فوق‌العاده شش‌ماهه کرد، اما شاه نمی‌خواست که همچون ۱۰سال گذشته، به عنوان مقام در سایه و تحت تأثیر سیاستمداران کارکنش و استخوان خرد کرده، شناخته شود. او که بهتر از هر کسی از نقش تصدی پست وزارت جنگ توسط پدرش در خلع سلطنت قاجار آگاه بود، با این درخواست مصدق مخالفت کرد. مصدق نیز از نخست‌وزیری کناره گرفت و احمد قوام جانشین او شد. با این اتفاق، طرفداران مصدق و آیات‌الله کاشانی، ایران را به حالت تعطیل در آوردند! آنان بر اساس فتوای کاشانی مبنی بر وجوب شرعی مقابله دینداران با ارتش به با خاسته بودند. پس از قیام مردمی ۳۰ تیر ۱۳۳۱، محمدرضا پهلوی تحت فشار مردم ونیروهای سیاسی حامی مصدق، برخلاف میلش قوام را بر کنتر و مصدق را با دیگر مأمور تشکیلات کابینه کرد و این پیروزی مصدق و جبهه ملی را به نیرویی به‌ظاهر شکست‌ناپذیر در اذهان تبدیل کرد. صمود عداسای مصدق به قدرت، شاه را مصمم کرد تا دیگر، به هیچ‌کس اجازه برخورداری از قدرتی اینگونه راندهد. شاید بتوان گفت که سرنوشته مصدق، توجیه فردی لازم را برای شخص شاه در راستای تبدیل‌شدن به حاکمی مستبد و خودکامه فراهم آورد. شاید اوج منازعه محمدرضا پهلوی و مصدق را بتوان در همین ماجرای استعفای او دانست. جایی که او در متن استعفايش صراحتاً از شاهه برای نقض قانون اساسی انتقاد کرد و از سنگ‌اندازی‌های مکرر دربار، در مسیر ملی شدن صنعت نفت گفت. با این‌س حال مصدق برخلاف سیدحسین فاطمی وزیر امور خارجه جوان و جسور خود، از رویارویی مستقیم با شاه هرگز می‌کرد.

او پیش از این و هنگام جلوس بر جایگاه نخست‌وزیری، در سخنانی که در مجلس شورای ملی ایران کرد، صراحتاً هم‌راهی خود با شاه یاد کرد و گفت: «در این مجلس به شاهنشاه جوانبخت خود قسم خوردم و دام یک آدم بی‌شرافت نیستیم که به این شاه جوانبخت… خیانت‌کنم یا اگر بخوانند به این شاه خیانت‌کنند، من از آنها جلوگیری یا او را محکوم به آن مجازاتی که لازم است نکند» مصدق با نهاد سلطنت مخالف نبود، بلکه به تفکیک میان حکومت و سلطنت و ضرورت یابندگی شاه به قانون اساسی مشروطه تأکید می‌کرد، بنابراین می‌توانست به این جنبه احساس خطر نکند. با این حال به ثمر نرسشتن نهضت ملی نفت و حمایت مدبرانه آیات‌الله کاشانی از مصدق در این جریان از یک‌سو و قدرت اتحاد این دو شخص در جریان قیام می‌تیر از سوی دیگر، محمدرضا پهلوی را از برتنگ شدن نقش مصدق بیمنگ کرد. سیر حوادث و رویدادهایی که به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منجر شد، بیش از هر چیز محمدرضا پهلوی را به این نتیجه رساند که پایه‌های حکومت او لرزان‌تر از آن چیزی است که خود می‌پندارد. دوران نخست‌وزیری مصدق برای او کابوسی بود که تا پایان سلطنتش نیز او را رها نکرد!».

■ **پیشنهادات نفتی‌ای که با فهم مردم از ملی شدن قابل جمع نبود!**

رد پیشنهادات دولت امریکا در فیصله دادن به اختلافات نفتی ایران و انگلیس، در زمره یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های اقدامات دکتر مصدق در آغازین دوره از نخست‌وزیری وی به شمار می‌رود. با این همه مصدق تا واپسین روزهای مسئولیت خویش چشم به راه بود تا این‌بست ملی شدن نفت با پیشنهادات سخاوتمندانه‌تر امریکا حل شود!
رضا سرحی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این‌فقره تحلیلی به شرح ذیل دارد: «انگلیس‌ها و امریکایی‌ها در جریان ملی شدن صنعت نفت به دنبال آن بودند که فرمولی برسند که بر اساس آن شرکت انگلیس به عنوان عامل فروش، در ایران حضور داشته باشد و درآمدهای نفت به‌صورت مساوی بین طرفین تقسیم شود. در آغازین دوره از نخست‌وزیری مصدق، مرحله میانجیگری امریکا آغاز گردید که هم تا حدودی منافع ایران تأمین شود و هم لطمه شدیدی به منافع کار تلر‌های نفتی در خاورمیانه وارد نشود.
آوکل هریمین تاجر میلیوئر و وزیر پیشین بازرگانی آمریکا به حل‌وفصل موفقیت‌آمیز مسائل و مشکلات شپره بود. او فرستاده ویژه پرزیدنت روزولت به بریتانیا و شوروی و سخنگوی شخصی پرزیدنت ترومن، در طرح مارشال بود که صبح روز ۲۲ تیر ۱۳۳۰، وارد تهران شد. مأموریت جدی هریمین، یافتن راه‌حل سازشی بود که برای دو دوست امریکا قابل قبول باشد. با این حال وظیفه واقعی او متقاعد ساختن مصدق به این بود که ملی شدن، نه لزوماً به معنای کنترل مستقیم، بلکه به معنای داشتن مسئولیت اداره است. قرار بود نفت خام در خلیج مکزیک در قابل خلیج فارس، منتقل فنی با لایش نفت برای ماکاریل دیلی محفل،

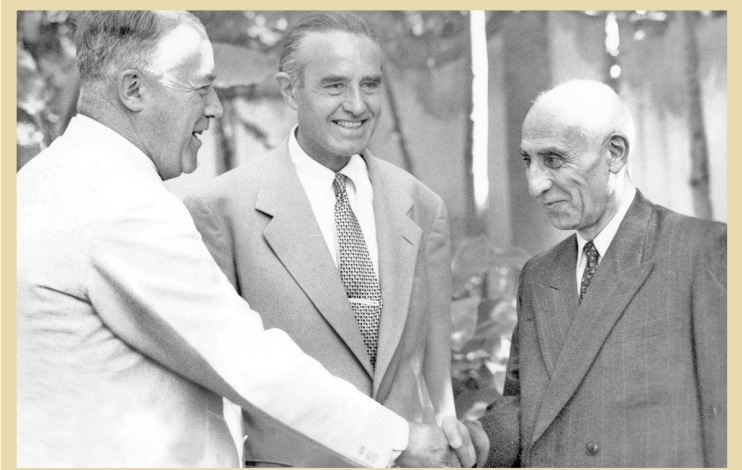
جوان ۹ | روزنامه جوان | شماره ۶۱۹۵

کمبود نفتکش، تفاوت‌های بین صنایع بالادستی و پایین‌دستی، پیچیدگی‌های محاسبه سود و ارتباط بین تولیدکنندگان عمده و تولیدکنندگان مستقل را به مصدق آموزش دهد! در مقابل، مصدق تلاش کرد تا جهت مذاکرات را به‌سوی همان پرسش مرکزی هدایت کند؛ چه کسی کنترل تولید و فروش نفت ایران را در دست خواهد داشت؟ مطالبی که از نظر هریمن و لوی آموزش بودند، از نظر مصدق چیزی جز میهم‌سازی و فریبکاری نبودند! آنان با این گله که مصدق تنها به کلیات فکر می‌کند، گفت‌وگوها را ترک کردند. از سوی دیگر مصدق نیز به این موضوع مغلطن بود که آنها در تلاشند، تا او را فریب دهند! بعدها نماینده بریتانیا در سازمان ملل متحد نوشت: هریمین پیش از حرکت به‌سوی تهران، دیدارهای زیادی در وزارت امور خارجه با نمایندگان صنایع نفتی امریکا داشت، کسانی که نگران اتخاذ خطمشی سرسختانه و پیگیری جبهه مشترک در بحران ایران بودند. نگرانی آنان این بود که دادن امتیازات بسیار زیاد به ایران، باعث بروز پیامدهای ناگواری در دیگر کشورهای تولیدکننده نفت از جمله ونزوئلا خواهد شد. در واقع علت اساسی، ادامه اختلافات منافی بود که بعضی از شرکت‌های عظیم نفت (انگلیس و امریکا) در خاورمیانه داشتند و معتقد بودند در صورت حل مشکل نفت بر اساسی که دولت ایران پیشنهاد می‌کند، ممکن است آن منافع دچار مخاطره گردد. به این دلیل بود که پیشنهاداتی که دولت انگلیس مستقیماً یا به‌وسیله امریکا به دولت ایران می‌داد، در الفاظ متفاوت و در معنی شش‌به‌به هم بود. هیچ کدام از این پیشنهادها راه‌حلی نبود که با درک مصدق و ایرانیان از ملی شدن صنعت نفت، منطبق باشد.»

■ **امریکا، انگلیس را رها نمی‌کرد تا ایران را بگیرد!**

اندیشه بیرون راندن یک بیگانه به دست بیگانه‌ای دیگر از همان ابتدا محکوم به شکست بود! مخصوصاً اگر بیگانه نخست انگلیس و بیگانه دوم امریکا باشد! مدت‌ها بود شراکت استراتژیک یکدیگر را پذیرفته بودند. محمد توحیدی چافی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران معتقد است: «همانگونه که اشاره شد، موضع امریکا در گام نخست در برابر مصدق و نهضت ملی شدن نفت، حمایت ظاهری بود. او آی می‌توان حمایت‌های امریکا راناشی از نگرش‌های خیرخواهانه و مردم‌سالارانه امریکایی‌ها تلقی کرد و تغییر نگرش امریکا در برابر مصدق را به مذاکرات و مقاومت‌ها و توجیحات انگلستان و گله‌گذاری دولتمردان انگلیس از امریکا نسبت داد؟ سابقه برخی رفتارهای امریکا در برابر ایران، از جمله رفتارهای خوشایند برخی نمایندگان امریکا در ایران، همچون باسکر وویل و شوستر و دفاع از منافع ایران در بحران آذربایجان که بر اساس رقابت‌های دو قدرت و آغاز جنگ قابل ارزیابی است، در آن شرایط این باور را در برخی ایرانیان ایجاد کرده بود که رفتارهای مثبت امریکا با مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ناشی از آرمان‌های دموکراسی‌خواهانه در جهان است. این خطاز عدم شناخت استراتژی غرب و امریکا – که همواره به ساسان تأمین منافع ملی آنها پایه‌گذاری می‌شود– ناشی شده بود. ورود امریکایی‌ها به کسب امتیازهای نفتی به‌ویژه سهم ۴۰ درصدی شرکت‌های بین‌المللی، در کنسر سومی که پس از سقوط مصدق تأمین‌بود که منافع ایران بین‌المللی شکل گرفت، از اهداف پنهان امریکا در موضع‌گیری‌هایش حکایت دارد. ملی شدن صنعت نفت در ایران، مصادف بود با ورود فعالانه امریکا به عرصه سیاست بین‌المللی و همپوشانی آن با اهداف این کشور در جهان. خاورمیانه و به‌ویژه ایران با انگلستان دچار تعارض گردد. در واقع امریکا به فکر استفاده از نفت ایران بود، درحالی که فعال مایشاه بودن انگلستان با منافع امریکا در تعارض قرار داشت. ورود امریکا به ماجرای نفت ایران می‌توانست پیوند ناگسستنی تری را بین این دو کشور و دولتمردان ایران برقرار نماید، نفوذی که می‌توانست جلوی نفوذ شوروی را در ایران سد نماید. طبیعی بود که امریکایی‌ها ابتدا گمان می‌کردند که مصدق با ایجاد گسست در قدرت بالمنازع انگلستان در نفت و سیاستگران ایران می‌تواند جایای امریکا را در ایران بازتر نماید. گرایش و تمایل صادقانه مصدق به امریکا و امیدواری به آنها نیز مشوق این گرایش بود، به‌خصوص که در مقام مقایسه، توافقنامه‌های نفتی بریتانیا با ایران به نسبت توافقنامه‌های نفتی ایران با امریکا، در مقابل کشورهای دیگر امریکا بود که نظر می‌رسد. از سویی دیگر امریکا نگران بود که بالا گرفتن نزاع انگلستان و ایران موجب بی‌ثباتی در بازار نفت جهان شود! حضور امریکا و نظارت بر جریان نهضت ملی، می‌توانست از خطر خارج شدن ایران از بلوک غرب و افتادن در دام کمونیسم و شوروی بکاهد.

از آنجا که هدف غایی امریکا حضور شررکت‌های امریکایی در امتیازات نفتی در ایران بود، کمک به ایران و مصدق برای شکستن انحصار نفتی انگلستان در ایران می‌توانست موجب حضور فعال شرکت‌های امریکایی را در نفت ایران فراهم کند و این همکاری مهم اقتصادی موجب وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران را به امریکا فراهم آورد تا این کشور بتواند از اهمیت ابرهردی ایران در قبال همسایه شمالی، یعنی شوروی بهره‌برداری آسان‌تری نماید. بنابراین دفاع امریکا از منافع استراتژیک خود در ایران – که سبب رقابت این کشور با انگلستان در خاورمیانه و کل جهان شده بود– در ایران به طرفداری صادقانه از آرمان‌های ملی ایرانیان، دموکراسی‌خواهی و آمال بشر دوستانه تعبیر شد و شور و شوق دولت ایران را برای استفاده از این رقابت میان دو کشور دوجندان کرد. در حالی که ارتباط انگلستان پدرخوانده با متحد استراتژیک خود، یعنی امریکا– که همکاری آنها در جنگ جهانی دوم، ماشین جنگی و عظمت آلمان نازی را زمین‌گیر کرده بود– چندی نبود که با مسئله‌ای به نام نفت ایران به چالش جدی کشیده شود.»



محمد مصدق در دیدار با اولر هریمین فرستاده ویژه امریکا به ایران